

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۱ دسمبر ۲۰۱۸



پرگارِ عزیزان

روزی که ازین نملہ، گریزا شده بودی
نه یادی ز من کرده، نه احوال گرفتی...
(گاو) تو و (گوسالہ) ما، رفته زیارت
کم طالع و کم بخت منم، نه تو، عزیزم!
خواهم ز خداوند، که (اسحق برکت)
«نعمت» ز تو هرگز نه گلایه نه شکایت
روزی که شدم دور، ز نور رخ جانان
ممنون و تشکر ز پسند و ز کامنتار
از (افضلی) و (بانوی دهقان) و (عطائی)
از (جاهد) و (سلطانی) و (نقشبندی) و (ظاهر)
از (سیفی) و از (سروری) و (عادلہ پوپل)
از (کاظمی) و (هادی میوند) و (کنشکا)
(شایسته) و (نشاط) و (احد زاده) و (قیام)
از بانوی فرهنگ، ز (خاتول) و (نجیبه)
از (یاسمین) و بانو (طیب زاده ظریفه)
از حضرت (وهاج) جداگانه تشکر
بر (حضرت حداد) چه گویم، چه نویسم

در فکر دوسه دلبر زیبا شده بودی
احساس مرا سخت معما شده بودی
با کرزی و اشرف غنی، یکجا شده بودی
بر نام من زار، چلیپا شده بودی
عذر من افسرده پذیرا شده بودی
حتی اگر ای مرا، لا شده بودی
با ناز همی گفت که، رُسوا شده بودی
زان را که هدف، شعر تر ما شده بودی
(شیرین احدزاده) که آحلا شده بودی
از (یار) و (عزیزی) و (زاوریا) شده بودی
(دلیری) و از (احمد) و (شیما) شده بودی
(عبدالملک) و (مهر) و (ندا) شده بودی
(شکیب علومی) و ز (رضا) شده بودی
گلہای ادب و اشده، بویا شده بودی
(اندیشه و فرهنگ)، هنرزا شده بودی
(درد دل افغان) که دلارا شده بودی
شیرین، دهنش، می نه به حلوا شده بودی

از بسکه به نامش رقم، اشعار نمودم رسوا شده، رسوا شده، رسوا شده بودی
 «نعمت» قلم مهر، به پرگار عزیزان تا در دل شان آلفتِ ما، جا شده بودی

پرگار عزیزان

روز که ازین نمک، گریز شده بودی
 نه یاد من کرده، نه لحوه گرفتگی
 (گاو) تو و (کوساله) ما، رفته زیارت
 کم طالع و کم بخت منم، نه تو، عزیزم!
 خوله هم ز خند لوند، که (لحق برکت)
 «نعمت» ز تو هرگز نه کلیه، نه شکایت
 روز که شدم دور، ز نور رخ جانان
 ممنون و شکر، ز **پسند** و، ز کائنات
 از (رضی) و (بانور و مقتان) و (عطایی)
 از (جاهد) و (سلطانی) و (نقشبند) و (ظاهر)
 از (سینی) و از (سرور) و (عادل پوپل)
 از (کاظمی) و (مادر میوند) و (کنشکا)
 (شیاسته) و (شاط) و (احمد زلوه) و (قیام)
 از بانور فرهنگ، ز (خاتول) و (حجیه)
 از (یاسمین) و، بانو (طیب زلوه طریفه)
 از حضرت (وهلاج)، جداگانه شکر
 بر (حضرت حداد) چه گویم، چه نویسم؟
 از بسکه به نامش رقم، اشعار نمودم
 «نعمت» قلم مهر، به پرگار عزیزان

در فکر دوسه و لبر زیبا شده بودی
 احساس مرل، سخت معصا شده بودی
 با (کرز) و (لشرف غنی) یکجا شده بودی
 بر نام من زلور، چلیپا شده بودی
 عذر من و ضرره، پذیرا شده بودی
 حتی لکر لاس مرل، لا شده بودی
 با ناز، می گفت که، شیدا شده بودی
 زلن رو که هدف، شعر تر ما شده بودی
 (شیرین احمد زلوه) که آهلا شده بودی
 از (یار) و (عزیز) و (لوریا) شده بودی
 (دلیر) و از (احمد) و (شیما) شده بودی
 (عبدالملک) و (مهر) و ز (ندل) شده بودی
 (کتب علمی) و، ز (رضا) شده بودی
 (کهاروب) و لاشده، بویا شده بودی
 (لیدیه و فرهنگ)، هنر زل شده بودی
 (درد دل و فغان) که، دلدار شده بودی
 شیرین، دانش می نه، به حلولا شده بودی
 رسول شده، رسول شده، رسول شده بودی
 تا در دل شان، آلفتِ ما، جا شده بودی